

فرهنگ زرتشتی و شناخت وستایش گیتی

دکتر حسین وحیدی

عجراز ادراك مساهيت عمو
حسالت عامه بود درياب تو
زان که ماهيات و سر سر آن
پيش چشم کاملان باشد عيان
مولانا

هنگامی که اسپینوزا فیلسوف نامدار هلندی دیدمان و نگره خود را در باره یگانگی هستی (وحدت وجود) پراکند، گروهی براو خرده گرفتند و گفتند: تو با این دیدمان پایگاه خدا را پایین آورده‌ای و پاماده یکی ساخته‌ای، اسپینوزا این خرده را پاسخ داد و گفت: من پایگاه خدا را پایین نیاورده‌ام، بلکه پایگاه ماده و طبیعت را بالا برده‌ام. این گفته اسپینوزا گفته‌ای است درست و بار آور.

گفته درست فیلسوف نامدار دیگر مربوط به دکارت است. دکارت که بانوشتن کتاب معروف خود «روش به کاربردن خرده»، ستیز بزرگ خود را با روش‌های پندار گرایانه و ذهنی سده‌های میانین آغازید، در برابر پرسش پرسنده‌ای که تو این قانون‌هایی را که می‌گوئی از چه کتابی در می‌یابی، پرده اطاقی را کنار زد و گوساله‌ای را که تشریح کرده بود نشان داد و گفت: از این کتاب.

فیلسوفان و دانشمندان باخترزمین در زمینه شناخت وستایش گیتی و نمودهای آن سخنان بسیاری گفته‌اند و از راه همین دیدمان و نگرش پرده از چهره گیتی و بسیاری از رازهای بیکران آن برداشته‌اند و به دست آورده‌ای بسیار گران رسیده‌اند. و اما در خاورزمین و در پهنه فرهنگ خیز و فرهنگ پرور ایران، در این سرزمین و در این پهنه، در زمینه شناخت وستایش گیتی از زمان‌های بسیار دور، سخن فراوان گفته شده است که از میان همه سخن‌ها، سخن‌های آمده در دفتر گرامی اوستا و فرهنگ زرتشتی جای ویژه‌ای دارد که در این نوشتار گوشه‌ای از آن آورده می‌شود.

در فرهنگ زرتشتی، نمودهای گیتی و هرچه زندگی از آن برمی‌خیزد گرامی و ستوده است. بخش بزرگی از سرودها و نیایش‌ها و ستایش زرتشتی در باره نمودهای گیتی چون خورشید و مهر و ماه و زمین و آب و درخت و دام سودمند و هرچیز دیگری است که هستی آدمی را به‌آلاند و بهزیوی او را بفرامد.

«درود به مهر پیوندگار جان، درود به خورشید تندتاز، درود به خورشید و ماه که دوفروغ اهورامزدایند، درود به زمین، درود به زندگی، درود به فروهر پاک زرتشت، درود به همه آفرینش‌های پاک که بودند و هستند و خواهند بود. هنگامی که خورشید درخشان برمی‌دمد و فروغ آن تابان می‌گردد، صدها و هزارها ستودگان معنوی به پا می‌خیزند، آن‌ها فروغ خورشید رامی‌انبارند، می‌گسترانند و در زمین اهورا داده می‌پراکنند تا پاکی گیتی و پاکی بدن‌ها فزونی گیرد.

هنگامی که خورشید برمی‌دمد، زمین‌های اهورا داده پاک می‌شوند، آب‌های روان پاک می‌شوند، آب چشمه‌ها پاک می‌شوند، آب دریاها پاک می‌شوند. آب‌های ایستاده پاک می‌شوند، آفریده‌های پاک، که آفریده خرد پاک مزدا هستند، پاک می‌شوند. [خورشید نیایش].

برای فر و شکوهی که مهر، پیوندگار جان دارد و برای راهش و به‌نشینی که به‌ایزد شهر می‌بخشد. می‌ستائیم مهر را، مهر پیوندگار جان را.

بشود که مهر برای یاری ما آید.

بشود که مهر برای بهکامی ما آید.

بشود که مهر برای شادمانی ما آید.

بشود که مهر برای آمرزش ما آید.

بشود که مهر برای تندرستی ما آید.

بشود که مهر برای نیرومندی ما آید.

بشود که مهر برای آسودگی ما آید.

بشود که مهر برای پاکی ما آید.

نیرومند و بسیار نیرومند و سزاوار ستایش است مهر، آن که در جهان مادی هرگز فریب نمی‌خورد، مهری که پیوندگار جان و جهان است. [مهر نیایش]. درود و ستایش و توانائی و زور و آفرین باد به اهورامزدا و فروغمند با شکوه و به‌امشاسپندان، به آب‌های خوب مزدا داده، به آب اردویسور آناهیتای پاک، به همه آبهای مزدا داده، به همه گیاهان مزدا داده، به همه ستودگان

مادی و معنوی، به‌فروهرهای پاکان و راستان که پیروز و پرتوان هستند، به فروهر پیشینیان کیش و فروهر نزدیکان و یاران (اشوزرتشت): می‌ستایم آب اردویسور آناهیتا را که در همه جا گسترده است و تندرستی بخش است و بداندیشان را دشمن است و اهورایی کیش است و در خورستایش و نیایش در جهان مادی است.

آن پاکی که جان‌افزاست، پاکی که فزاینده گله و رمه است، پاکی که گیتی افزاست، پاکی که (نطفه) همه مردان را پاک کند، که زهدان همه زنان را برای باروری پاک کند، که زایش همه زنان را آسان کند، که همه زنان را به‌گاه خود دارای شیر خوب کند [اردویسور نیایش از خرده اوستا برگردان نویسنده].

فرهنگ زرتشتی همان‌گونه که نمودهای گیتی را می‌ستاید، بهزیوی و خوشبختی آدمی را نیز در شناخت گیتی و بهره‌برداری از گیتی و نمودهای آن می‌داند: ای آفریدگار هستی.

به‌من بازگوی خوش‌ترین جای زمین کجاست؟
آنگاه اهورامزدا گفت:

ای اسپنتمان زرتشت. جایی که مرد پارسا و فرزند و خانه خدای بسیار باشد. پس از آن در آن خانه گاو و گوسپند بسیار و آزادی بسیار باشد. خوشترین جای زمین جایی است که، کسی بیشترین دانه‌ها و گیاهان و درختان میوه‌دار کارد و در زمین خشک آب پدید کند و زمین مردابی بخشکاند.
به‌ز خوش‌ترین جای زمین کجاست؟

اهورامزدا پاسخ داد: اسپنتمان زرتشت، جایی که ستوران گوناگون بیشتر پرورش یابند و بزایند و ببالند. جایی که ستوران در آن زمین کود بیشتر بپراکنند.
ای آفریننده جهان هستی، چه کسی زمین را بیشتر شادمان کند، اهورامزدا گفت: کسی که بیشتر کشت کند و بیشتر بکارد. و گیاهان بیشتر برویاند.

آب درآورد و زمین را سیراب کند، زمین که بدون کشت و تخم و بی‌بر ماند، چونان زنان زیبایی را ماند که بی‌شوهر ماند و فرزندان بسیار نیابد [وندیداد].

در فرهنگ زرتشتی شناخت گوهر هستی و سرآغاز هستی و شناخت خدا از

راه شناخت گیتی و نمودهای آن سفارش می‌شود. در این زمینه گفته‌ای هر چند افسانه‌ای هم باشد زبانزد است که این موضوع را به درستی می‌رساند. گویند گشتاسب که همزمان با زرتشت بود، در پی شناختن خدا بود، بدین آهنگ نامه‌ای به فیلسوفان هندی نوشت و از آن‌ها یاری جست. فیلسوفان هندی پاسخ گشتاسب را دادند و نوشتند که در سرزمین تو فرزانه بزرگی چون زرتشت هست که می‌توانی پاسخ خود را به خوبی از وی بگیری. گشتاسب با این سفارش نامه‌ای به اشوزرتشت نوشت و پرسش خود را با او در میان نهاد. زرتشت در پاسخ برای گشتاسب یک دانه گندم فرستاد و یک برگ سبز. گشتاسب از این پاسخ چیزی در نیافت و باز نامه‌ای به زرتشت نوشت و باز زرتشت دانه‌ای گندم و برگ سبز برایش فرستاد و چون چندبار این پرسش و پاسخ تکرار شد، سرانجام زرتشت نامه‌ای برای گشتاسب فرستاد و در آن نوشت: گندمی که برای تو فرستادم بزرگ‌ترین اخترها من برای شناخت خداست. گندم بی‌جان است و بی‌جان می‌نماید. اما همینکه این دانه بی‌جان در پرتو آفتاب و در خاک نمناک نهاده شد جان می‌گیرد و به جنبش درمی‌آید و می‌بالد و از خاک سربدر می‌آورد و گیاه می‌شود و از آن دانه‌های دیگر گندم پدید می‌آید که آن‌ها نیز آفریننده گندم‌های دیگر هستند و به همین سان برگ سبز از درخت برخاسته است و درخت از هسته و هسته از درخت و چنین است گوهر هستی و نیروی آفرینش که در همه نمودهای گیتی روان است. بنابراین برای شناخت خدا به گیتی رو کن و نمودهای آن و نیروی آفرینش را در همه جا بشناس تا خدا را شناخته باشی.

دیدمان شناخت خدا از راه نگرش به نمودهای گیتی و دریافت «سر» هستی و زندگی که به گفته مولانا تنها از عهده «کاملان» برمی‌آید و ریشه و سرچشمه آن فرهنگ زرتشتی است از فرهنگ سرشار و ژرف و پر دامنه ایرانی، دیدمان گرامی و ارزشمند «عرفان عشق و زندگی» پدید آید.

دیدمانی که از همه نمودهای هستی ارج نخستین را از آن آدمی می‌داند و با شعار «به خود آتابه خداری» که از دهان اندیشه‌وری بزرگ چون حلاج بیرون می‌آید راه روشن و خرد فروغمندی را در انسان‌شناسی و گیتی‌شناسی و خداشناسی

به روی آدمی می‌گشاید، در اندیشهٔ حلاج و عارفان بزرگ دیگری چون مولانا و حافظ «انسان» و «عشق» نقطهٔ پرگار هستی شناخته می‌شود که همه چیز برخاسته از آن و گردون پیرامون آنست. اما انسان‌شناسی و انسان‌محوری عرفان عشق ایرانی با خوداندیشی و خودمحوری که ویژه فرعونیان است جداست.

در شیوهٔ خوداندیشی و خودمحوری، آدمی گام به پرستش خود می‌نهد و تباہ می‌شود و در شیوه «به‌خودآیی» آدمی از گنداب و گرداب همهٔ پلیدی‌ها و پستی‌هایی که زندگی او را فراگرفته است رها می‌شود. به گفتهٔ مولانا

گفت فرعونى انالحق، گشت پست گفت منصورى انالحق و برست

تا قلم در دست غدارى بود لاجرم منصور بسر داری بسود

در فرهنگ زرتشتی آدمی برگرامی‌داشت و نگهباری نموده‌های سازندهٔ گیتی و آخشینگ‌های پایداری آن فراخوانده شده است: آخشینگ‌های آب و هوا و خاک و درخت. و گفتی که در جهان امروز این اندرزه‌های زرتشتی چگونه ارج و اهمیت خود را نمایانده است. جهان امروز جهان آلودگی زیست‌گاه است. و این آلودگی از آلودگی آب و هوا و خاک و کاهش روزافزون رستنی‌هاست. و به یادآوریم که چسان فرهنگ زرتشتی در روزگاری دور از آلودن این آخشینگ‌ها پرهیز می‌داد و به نگهباری آن‌ها فرا می‌خواند. و چنین است فرهنگ زرتشتی و درونمایهٔ گران‌بهای آن در شناخت و ستایش گیتی که در پایان این نکته گفتنی است که گمان نرود که تکیهٔ فرهنگ به گیتی و شناخت آن مارا از توجه به جهان روانی و معنوی باز می‌دارد. این گمان نادرست است. در فرهنگ زرتشتی جهان تن و جهان روان، گیتی و مینو ماده و جان هر دو باهم ستایش می‌شوند. آنچه که در فرهنگ زرتشتی مهم و گفتنی است، این است که این فرهنگ زندگی‌ساز و شادی‌آفرین و رامش‌بخش، به‌روزی و شادی و رامش را تنها در ذهن و در جهان نا پیدا جستجو نمی‌کند، بلکه با تکیه بر گیتی انسان را به شناخت گیتی و به دنبال آن به آبادانی و ساختن و پرداختن فرامی‌خواند.

«آفرین گفتار باشیم، از گزند و زیان و تلخی و غم همه دور باشیم. بشود

که در این خانه فراز آیند خشنودی پاکان و اشویی و فرارونی [کسب حلال] و دانایی. بشود که به این جایگاه فراز آید اشویی و توانایی، سود و فر و آسایش. تا دیر زمان پایدار بماند این دین اهورایی زرتشتی [خرده اوستا - آفرینگان دهمان].

«اورا باد فر و شکوه، شما را باد شکوه و فروغمندی و همواره به کار فرارون. او را باد تندرستی، تن شما درست و زندگانی تان دراز و نامتان نیک و دارایی تان روبه فزون و روانتان در اشویی باد. او را باد آسایش تن، تن شما در آسایش باد و بود شما از بزرگ و کوچک در نیکی و خرد باد. او را باد پیروزی تن، شما را باد نیرومندی بدن، تاسا در بر آوردن آرزوهای خود و انجام کار درست توانا باشید. او را باد خواسته پراز آسایش، شما را باد همیشه دارایی و خواسته فراوان، که از راه فرارون اندوخته و برای خانه و ده و شهر و کشور خود هزینه کنید. او را باد فرزندان فرزانه، شما را باد فرزند فرزانه و پسر آینه، کشور و مردم دوست که ستوده انجمن نیکان باشد. او را باد زندگی دراز. شما را باد زندگی دراز برای انجام کارهای نیک و درست. او را باد بهترین جای اشوان که فروغمند و پراز آسایش است. شما را باد بهترین جای پاکان، برای روشن و آسوده سروده این آفریدگان، از سوی خداوند یکتا پذیرفته باد. چنین برساد این آفرین. کژاندیش خودخواه بشکند. دروغ پرست بداندیش دروند نابود باد و توان شکست بهدنیان از او دور باد، از زمره نیکان باشیم. دیر زیویم، درست زیویم، شاد زیویم، تا زیویم کامروا زیویم. گیتی تان به کام تن باد و مینو به کام روان. از نیکان باشیم. همیار همه پاکان باشیم. اشم و هو» [همازور - فروردینگان].

پرتال جامع علوم انسانی